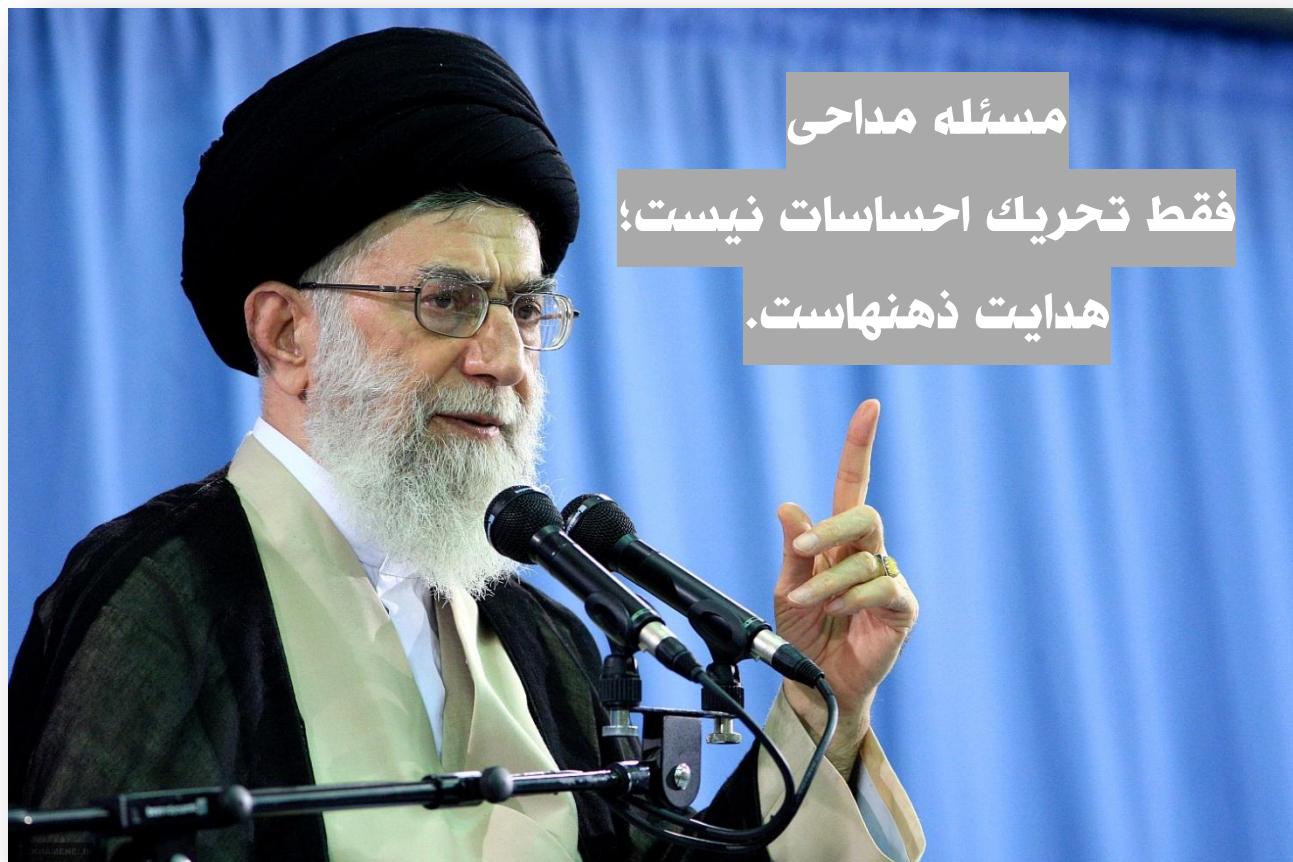


# مداحی و ستایشگری اهل بیت (علیهم السلام)

## از منظر امام خامنه‌ای (حفظه‌اش)



تخلیص و تدوین بیانات مقام معظم رهبری در دیدارهای خود با جامعه مداحان از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۳  
واحد تولید محتوای هیات جوانان مسجد حضرت ابوالفضل (ع)

شهریور ماه ۱۳۹۳

مشهد مقدس

## فهرست مطالب

۳	جایگاه ستایشگر کے اہل بیت (تاریخچہ)
۴	جایگاه ستایشگر کے اہل بیت (نقش فعلی مداحان)
۵	مشخصات شعرو مضمون خوب
۹	اخلاقیات و معنویات براۓ مداحان
۹	مقتل خوانے - مستند خوانے
۱۰	وحدت - تولے و تبرے
۱۲	آسیب شناسے
۱۳	هنر مداھے
۱۵	مجلس گردانے
۱۶	آهنگ و ترانہ مداھے
۱۷	بصیرت - مجاهدہ و تلاش
۱۸	وظیفہ کے اجتماعی مداھ
۱۸	سازماندھے مداحان

## جایگاه ستایشگری اهل بیت (تاریخچه)

رفتار ائمه(علیهم السلام) این گونه بود که دعوت شعری را تقویت میکردند. فقط ائمه هم نبودند که این کار را میکردند؛ نقطه‌ی مقابله‌شان هم همین طور بودند. یعنی همین خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، برای پیشرفت کار خود، محتاج شعر بودند و به شعرا پولهای گزارف میدادند تا برای آنها شعر بگویند. شعرا هم می‌گفتند؛ چون پول و رشوه در میان بود. حتی گاهی اوقات، بعضی از شعرای متمایل به اهل بیت، برای آنها هم شعری می‌گفتند؛ برای این که پولی بگیرند!

این که فرمودند: «من قال فینا شعرأ و بکى او أبکى وجب له الجنّة»<sup>(۱)</sup> - کسی شعری درباره ما بگوید و چشمی را بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود - معنایش چیست؟ معنایش این است که بهشت را ارزان کرده‌اند؟ بهشتی که این همه باید عبادت کرد تا به آن رسید، آیا آن را این‌طور دم دستی کرده‌اند؟ یا نه؛ آن کار، آن شعر گفتن و تسخیر دل با آن شعر و انتقال یک مطلب در آن روز، آن قدر مهم بوده که به خاطر آن اهمیت، جا داشته است که در مقابل یک بیت شعری که این‌گونه تأثیر می‌گذارد، بهشت را به او وعده دهند. هر وقت شعر شما این اثر را داشته باشد، بدون بروبرگرد، همان وعده بهشت در مقابلش وجود دارد. این یک محاسبه‌ی کاملاً منطقی و روشی است.

در زمان ما که شما می‌خواهید شعر بگویید یا شعر بخوانید و مایلید در مقابلش اجر و منزلت «دِعل» و «فرزدق» را هم داشته باشید، راهش چیست؟ راهش این است که همان خلائی را که آن روز «دِعل» یا «فرزدق» یا «کُمیت» یا بقیه شعرای اهل بیت با شعر خود پُر می‌کردن، پُر کنید. این مطلبی است که من همیشه به مداحان و شعرای عزیز مذهبی تذکر داده‌ام.

شما ببینید امام باقر و یا امام سجاد(علیهم‌الصلوٰة‌والسلام) نسبت به «فرزدق» چه محبتی انجام دادند؛ در حالی که «فرزدق» جزو شعرای اهل بیت نیست. او یک شاعر درباری وابسته‌ی به دستگاه‌های قدرت و یک آدم معمولی بود که یک دیوان پُر از شعر، راجع به همین حرفها و مبتذلاتی که شعرای آن روز بر زبانشان جاری می‌کردند، داشت؛ لیکن چون یکبار وجدان او بیدار شد و در مقابل قدرت، حق را بیان کرد - آن هم به زبان شعر - شما ببینید که امام سجاد(علیهم‌الصلوٰة‌والسلام) چه محبتی نسبت به او انجام می‌دهد. یا بقیه‌ی شعرایی که مربوط به اهل بیت بودند - مثل «کمیت» و «دِعل» و «سید حمیری» - و بقیه‌ی کسانی که جزو شعرای اهل بیت محسوب می‌شوند و به آنها علاقه‌مند بودند، همین وضعیت را داشتند.

خیلی از اینها، شعرایی هستند که اگر چه نسبت به اهل بیت علاقه هم دارند، اما همه‌ی شعرشان درباره‌ی اهل بیت نیست. شما دیوان «دِعل خزاعی» را که نگاه کنید، این‌طور نیست که او از اول تا آخر، مدح اهل بیت را گفته باشد. خیر، او یک شاعر است؛ ولی شعر او شعر سیاسی و در جهت افکار و عقاید و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و جزو پیوستگان به این خاندان است. ولایت، یعنی پیوستن و وصل‌شدن و جزو پیوستگان و موالیان اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گرفتن. ببینید این «دِعل» - و همین‌طور «کمیت» و دیگران - چه قدر در دنیای تشیع و در زمان ائمه(علیهم‌السلام)، مورد احترام و تجلیل بوده‌اند. علت‌ش چیست؟ آن چیزی که جناب «دِعل خزاعی» در قصیده‌ی «مدارس آیات» بیان کرده، یا آن چیزی که «کمیت بن زید‌اسدی» در قصاید «سبعه‌ی هاشمیات» بیان نموده، یا آن حرفهایی که سید حمیری(رضوان‌الله‌علیه) در اشعار خود ذکر کرده است، بیش از حرفهایی که بقیه‌ی شیعه می‌گفتند و برای هم بیان می‌کردند، نیست؛ اما چرا در نظر ائمه (علیهم‌السلام)، این سخنان ارزش بیشتری پیدا می‌کند؟ چون شعر است. آقایان، به این نکته توجه کنند. مگر شعر چه خصوصیتی دارد؟ چون تأثیر شعر در ذهن مخاطب بیشتر است. گاهی یک شاعر، یک بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر

است. یک بیت یا یک مصريع شعر، در ذهنها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگار می‌شود.

گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف «محتشم» که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این که مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتابهای خود نیاورده باشند؛ در عین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالباً هم چیزهای ذوقی است.

امروز مثل خیلی از دورانهای دیگر تاریخ، ما - جریان ولایت و دوستداران ائمه علیهم السلام - به تبیین احتیاج داریم؛ گفتن، بیان کردن، روشن کردن و حقایق را در معرض بینایی و دانایی انسانها قرار دادن. اگر اهمیت تبیین نبود، امام صادق علیه السلام شاعری مثل «کُمیْت» را آن گونه مورد عنایت قرار نمی‌داد؛ یا امام هشتم علیه السلام «دِعَبْل» را؛ یا امام چهارم علیه السلام «فرزدق» را. شعرای معروفی که شما اسمهایشان را شنیده‌اید - مثل فرزدق، کُمیْت و دیگران - اینها سلمان زمان خودشان نبودند؛ اینها در مقایسه با اصحاب عالی‌مقام ائمه، خیلی متواتر بودند. نه معرفتشان به قدر معرفت «زراره» و «محمدبن‌مسلم» و امثال اینها بود؛ نه فعالیتشان در محیط اهل بیت زیاد بود. اما شما می‌بینید امام از اینها تجلیلی می‌کند که از خیلی از اصحاب بزرگوار خودش نمی‌کند؛ چرا؟ به خاطر تبیین. چون اینها در یک جا حرفی زندن و نکته‌ای را روشن کردند که مثل خورشیدی بر ذهنها و دلها تابیده و حقیقتی را برای مردم روشن کرده است.

## جایگاه ستایشگری اهل بیت (نقش فعلی مذاحان)

برادرانی که در این رشته هستند، توجه کنند که مسأله‌ی مذاحی، مسأله‌ی مهمی است. مذاحی ادامه‌ی راه ستایشگران بر جسته‌ی اهل بیت در دوران اختناق اموی و عباسی است. قضیه، فقط قضیه‌ی شعرخوانی نیست؛ بلکه مسأله، مسأله‌ی پراکنندن مذاحی و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه‌ی شنوندگان، قابل فهم و درک و در دل آنها دارای تأثیر است.

اگر مذاحی بتواند یک شعر خوب را که دارای مضمون و محتوای خوبی باشد، با صدای خوبی بخواند، شما ببینید که چه قدر خدمت بزرگی است. بسم الله، این گوی و این میدان. منتها شرط اولش این است که شعر خوب باشد. اگر شعر خوب نبود، همه‌ی این فضایلی که ذکر کردم، هیچ کدام نخواهد بود. این نکته را بدانید. کسانی که این خصوصیات را داشته باشند، اگر یک قصیده را در مکان مناسب و با زبان و قالب و محتوای بایسته و حنجره‌ی مساعد بخوانند، شما ببینید که چه تأثیری خواهد گذاشت. البته این حنجره، مسأله‌ی مستحبی و نافله‌ی شعر است؛ فریضه‌اش همان شعر می‌باشد.

میخواهم عرض بکنم برادران مذاح اهمیت این کار را درک کنند. وقتی اهمیت معلوم شد - به موازات اهمیت، مسئولیت است - مسئولیت این کار را درک کنند. مسئولیت یعنی چه؟ یعنی از ما سؤوال خواهند کرد. در دعای مکارم‌الاخلاق میخوانید: «و استعملني بما تسألني غداً عنه»؛ فردا؛ در روز قیامت، از من سؤال خواهی کرد؛ پروردگار! حالا کمک کن که آن چیزی را که بناسرت فردا از من سؤال کنی، من جوابش را امروز در عمل خودم آماده کنم؛ معنای این فقره‌ی دعا این است. پس شما مسئولیت دارید. این مسئولیت، یعنی سؤال میکنند. کاری کنیم که عمل ما بتواند پاسخگوی آن سؤال باشد.

## مشخصات شعر و مضمون خوب

مسئله فقط تحریک احساسات نیست؛ هدایت ذهنهاست

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداعی اطلاع پیدا کردم، استفاده‌ی از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معناست، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت اباالفضل (سلام‌الله‌علیه) صحبت می‌شود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قربون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش اباالفضل به چشم‌های قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر اباالفضل را دیده‌اید و می‌دانید چشمش چگونه بوده؟! اینها سطح معارف دینی ما را پایین می‌آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست.

می‌گفتیم فقط درباره‌ی خال و خط خیالی چهره‌ی ائمه‌(علیهم‌السلام) شعر نسرایید. شعر گفتن درباره‌ی زلف و ابروی و چشم و عارض امام که تعریف نیست. حالا ابروی امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه) کمانی باشد یا نباشد، مگر در شخصیت او چه قدر اثر می‌گذارد؟! زلف او افshan باشد یا نباشد، مگر چه قدر اثر می‌گذارد که حالا بیاییم در قصیده‌یی که می‌خواهیم راجع به امیرالمؤمنین بسراییم، از زلف امیرالمؤمنین بگوییم! البته، حالا به نظرم کم شده است. ان شاء‌الله که الان این چیزها نباشد. وقتی می‌گفتیم چرا اینها را می‌گویید، تعجب می‌کردند و می‌گفتند: پس چه بگوییم؟ می‌گفتیم از مسایل زندگی و برجستگیهای عملی علی‌(ع) بگویید.

فاایده‌ی شعر خوب چیست؟ فایده‌اش این است که بدون اینکه من و شما ملتفت شویم، تأثیرگذاری‌اش در مخاطب بیشتر است؛ هنر، این است دیگر. یک هنر عالی، ولو مخاطب آن هنر تشخیص ندهد که این عالی است، اما تأثیر او در نفس آن مخاطب، تأثیر عمیقت‌تری خواهد بود از یک هنر سطحی مبتذل بازاری؛ فایده‌اش این است. لفظ، باید لفظ قوی، خوب، زیبا؛ مضامین، مضامین جذاب، جالب، تازه، غیرتکراری و مطلب - که عمدۀ این است - آموزنده باشد .

محتوها را محتوائی قرار بدهید که مخاطب شما استفاده کند؛ یا یک منقبت قابل فهمی، یا یک فضیلت برانگیزاندهای از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) باشد که اعتقاد و ایمان انسان را محکم کند. شما ببینید مداعان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در دوران حیات معصومین (علیهم‌السلام) بر روی چه چیزهایی تکیه میکردند. شعر دعبل، شعر کمیت، شعر فرزدق - این شعرهایی که ائمه (علیهم‌السلام) اینها را تشویق کردند - بر روی چه چیزهایی تکیه میکردند. شما نگاه کنید ببینید محتوای این اشعار یا عبارت است از اثبات حقانیت اهل‌بیت با دلیل، با استدلال - استدلالی که در کسوت زیبا و لطیف شعر خودش را نشان میدهد. شعر دعبل را نگاه کنید - یا بیان فضائل اهل‌بیت (علیهم‌السلام)؛ همینی که امروز در شعر این خوانندگان عزیز ما هم چند بار تکرار شد. اشاره‌ی به ماجراهی هل اتی، اشاره‌ی به ماجراهی مباھله، اشاره‌ی به تعبیرات پیامبر مکرم نسبت به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها)، یا بیان درسنهایی که از زندگی آن بزرگواران می‌شود گرفت که نمونه‌ی شیرین کامل نزدیک به زمان خودمان، شعرهایی است که در دوره‌ی انقلاب - دوره‌ی اوج نهضت در سال ۵۶ و ۵۷ - در محرم، دسته‌جات سینه‌زنی، به ابتکار خود مداعان، خود مرثیه‌سرایان، خود را نشان داد. دسته‌ی سینه‌زنی توی بازار، توی خیابان سینه میزد، نوحه میخواند، لیکن هر کسی می‌شنید، می‌فهمید که امروز باید چه کار کند؛ امروز باید در کدام جهت حرکت کند.

صدای بعضی از آقایان مذاهان خوب است، ولی با خواندن آنها انسان چیزی یاد نمی‌گیرد؛ اما بعضی نه؛ وقتی شعر می‌خوانند، معرفتی را به ما می‌آموزند. آنچه که می‌آموزیم، بهترینش آن چیزی است که ما به آن نیاز داریم. گاهی کلمات مدح‌آمیزی از ائمه علیهم السلام پشت سر هم می‌آوریم که نه درست مستمع به عمق این کلمات می‌رسد، نه با فهمیدن آن کلمات چیزی بر معرفت او اضافه می‌شود. اینها ارزش چندانی ندارد. اما گاهی مذاهی که شعر می‌خواند، درس فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، درس امیرالمؤمنین و درس امام حسین علیهم السلام را به ما منتقل می‌کند؛ در نتیجه راه ما روشن می‌شود. این بسیار ارزش دارد. ما باید بدانیم که اگر فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها امروز در بین ما ظاهر می‌شند و یک ساعت، دو ساعت و یا یک روز در بین مردم می‌آمدند، ما را به چه چیزی امر می‌کردند؟ انگشت اشاره به کدام راه از راههایی که در مقابل ما گشوده است، دراز می‌کردند و به ما می‌گفتند که از این راه بروید؟ ما باید آن را دنبال کنیم و در تبیین و تعلیم و معرفتی که می‌خواهیم به مستمع بدھیم، آن را ملاحظه کنیم و نیاز زمان را پُر کنیم.

یکوقت یکی از برادران مذاح می‌گفت ما اگر از شعرهای خوب و شعرای بزرگ شعری انتخاب کنیم، مردم نمی‌فهمند؛ بنابراین مجبوریم از این شعرها استفاده کنیم. این طوری نیست؛ من این را قبول ندارم. وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هرچه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مذاح با هنر مذاهی خود توانست این را کلمه کلمه به مردم القاء و مخاطبه کند، در دل مردم اثر می‌گذارد. ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید.

\* شعر را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید؛ چون اثرگذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد. خاصیت عمومی هنر این است که بدون این که خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون این که مستمع توجه داشته باشد، اثر می‌گذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه‌ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگ‌های خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لایشور به وجود می‌آید؛ یعنی بدون این که مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می‌بخشد؛ این بهترین نوع اثرگذاری است. شما ببینید خدای متعال برای بیان عالی‌ترین معارف، فصیح‌ترین بیان را انتخاب کرد؛ یعنی قرآن. می‌شد خدای متعال مثل حرفهای معمولی، قرآن و معارف اسلامی را با بیان معمولی بگوید؛ اما نه، خدا این را در قالب فصیح‌ترین و زیباترین بیان هنری ریخته، که خود قرآن هم می‌گوید نمی‌توانید مثل لفظ و ساخت هنری آن را بیاورید؛ معنایش که معلوم است.

وقتی شعر را می‌خوانیم، به فکر باشیم که از این شعر ما ایمان مخاطبان ما زیاد شود. پس، هر شعری را نمی‌خوانیم؛ هرجور خواندنی را انتخاب نمی‌کنیم؛ جوری می‌خوانیم که لفظ و معنا و آهنگ، مجموعاً اثرگذار باشد. در چه؟ در افزایش ایمان مخاطب.

مسئله‌ی بعد، مضمون است. بهترین مجموعه‌ی شعری که می‌شود در یک منبر مذاهی انسان فکر کند، چیزی است که در آن، اولاً منقبت اهل‌بیت (علیهم السلام) باشد. ذکر مناقب آنها دلها را روشن می‌کند، شاد می‌کند، شوق را در انسان برمی‌انگیزد، اشک را از چشمها جاری می‌کند.

بخش دیگر، نصایح است، که این نصایح هم می‌تواند از زندگی خود این بزرگواران گرفته شود. امروز ما محتاج نصیحتیم. برای رشد اخلاق در جامعه، برای گسترش خلقیات خوب، برای اعتلای روحیه‌ی همدلی و برادری و صفا

و اخوتی که در جامعه‌ی دینی مطلوب است، احتیاج داریم به نصیحت. اینها را از کی یاد بگیریم؟ پایه‌های اخلاق در کلمات ائمه (علیهم السلام) است، در رفتار ائمه (علیهم السلام) است

یک بخش هم آگاهی‌ها و بصیرت‌بخشی‌های نسبت به مسائل زندگی است. البته من با این که در منبرهای مداعی، هی تعرض به این، بدگوئی به آن بشود، موافق نیستم و اینها را دوست نمیدارم؛ اما بصیرت‌بخشی خوب است، آگاهی پیدا کنند. امروز ملت ما بر اثر بصیرت است که توانسته است بایستد. ملت ما میداند علیه او چه توطئه‌هایی هست، چه کسانی توطئه میکنند، هدف از این توطئه‌ها چیست، از چه چیز ملت ایران ناراحتند؛ اینها را مردم ما میدانند. ملت ایران میدانند که روحیه‌ی ایمان، اسلام، آزادیخواهی، استقلال طلبی، ایستادگی در راه درست، دشمن را عصبانی کرده. مردم ما دشمن را هم میشناسند. شیوه‌های او را هم بتدریج همه‌مان یاد گرفتیم، فهمیدیم شیوه‌های دشمن چیست

غیر از لفظ و غیر از مضمون‌سازی لفظی، مقوله‌ای هست به نام مقوله‌ی مطلب. یعنی آنچه شما دارید بیان میکنید، باید آموزنده باشد. فرض کنید یک واعظی برود بالای منبر و از اول تا آخر منبر حرفهایی بزند که یک ذره بر معرفت مردم، بر بصیرت مردم درباره‌ی آن موضوع اضافه نشود. خوب، این وقت خودش و دیگران را تلف کرده. مداعی همین جور است. شعری شما بخوانید؛ ولو لفظ هم لفظ خوبی باشد، راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم باشد، اما چیزهایی باشد که مستمع هیچ استفاده‌ی از او نمیتواند بکند؛ نه معرفتش نسبت به آن بزرگوار بیشتر میشود، نه از مقامات توحیدی او چیزی میفهمد، نه از مجاهدت او چیزی میفهمد، نه از رفتار و سجیه‌ی آن بزرگوار که درس است - چون معصوم است و هر حرکت او برای بشر درس است؛ سرمشق است - چیزی میفهمد، اشکال خواهد داشت.

من بارها توصیه کرده‌ام، باز هم توصیه میکنم؛ منبرتان را، مجلسستان را تقسیم کنید به دو قسم: قسم اول، معارف و اخلاقیات. ما امروز به اخلاقیات احتیاج داریم، به معارف احتیاج داریم. امروز احتیاج داریم که نسل موجود ما، نسل جوان ما، با امید، با نشاط، با خوشبینی به آینده، با ایمان به خدا، با پیوستگی قلبی به اهل‌بیت بار بیاید. ما احتیاج داریم که جوان ما امروز افتخار کند به اینکه متعلق به ایران اسلامی است؛ افتخار کند به وجود امام؛ افتخار کند به جمهوری اسلامی؛ افتخار کند به دین خود و به مذهب خود و به پیروی اهل‌بیت. ما امروز به جوانی احتیاج داریم که بداند سرنوشت خود او و سرنوشت جامعه‌ی او و سرنوشت خانواده‌ی بزرگ او وابسته‌ی به کار و تلاش اوست؛ اهل تلاش باشد، اهل کار باشد، اهل جدیت باشد، اهل پیگیری باشد، اهل تنبی نباشد، اهل ودادگی و لابالیگری نباشد. این تربیتها چه جوری انجام میگیرد؟ شما میتوانید نقش ایفاء کنید. بنابراین یک قسم منبر، شعری باشد که این معانی را تزریق کند. بهترین نحوه‌ی بیان هم بیان غیرمستقیم است.

در قالب شعر خوب - اینجا نقش شعراء معلوم میشود - معارف اهل‌بیت را ترویج کنید.

در دعاها و زیارت‌های ما، تعبیرات عاشقانه و خیلی خوبی هست که حقایقی را نشان می‌دهد؛ اینها را محور باید قرار داد. آنچه را که مثلًا شیخ و ابن‌طاووس و مفید و دیگر بزرگان در کتابهایشان گفته‌اند، اینها را بایستی محور قرار داد. بعد آنها را در یک ارایه‌ی هنری، به شکل زیبا و شایسته‌ی بیان کرد. حالا در آن شکل بیان، هر کسی سلیقه‌ی دارد؛ آن ایرادی ندارد. نقش شما، نقش بسیار مهمی است. من اصرار دارم که این نکته را برادران عزیز مداعی -

چه آنهايی که به صورت حرفه‌يی مداعح هستند، چه آن کسانی که گاهی در کنار کارهایشان این کار را انجام می‌دهند - تکرار بکنم که این نقش، نقش بسیار مهم و حائز اهمیت و حساسی است؛ این را کم نگیرید.

شما ببینید امروز نسل جوان شما - چه دخترهاتان، چه پسرهاتان - و جامعه‌ی شما از خلاً کدام معرفت رنج می‌برند و آسیب می‌بینند؛ از کمبود کدام عنصر سازنده‌ی اخلاقی رنج می‌برند، آن عنصر اخلاقی را در وجود فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) و در فضایل آن بزرگوار و این وجودهای مقدس پیدا کنید و به زبان شعر - که زبان هنر هست - آن را القا و بیان کنید. ببینید ما در زندگی سیاسی و اجتماعی مان به کدام درس اهل بیت احتیاج داریم، آن را از زندگی این بزرگواران و این بزرگوار بخصوص استخراج کنید و با زبان شعر بیان کنید؛ اینها لازم و مهم است، والا صرف مدح گفتن - که الفاظ آن مدح هم گاه الفاظ مبهومی است که نه شنونده درست می‌فهمد که محصول این مدح چه شد و نه گاهی خود گوینده! - کافی نیست.

آنچه که می‌خواهم عرض بکنم، این است که چند موضوع را در هر برجه‌یی از زمان در نظر بگیرید و در خلال اشعاری که به مناسبت مدح یا مصیبت و یا نصیحت برای مردم می‌خوانید، این مطلب را هم در جامعه بپراکنید

جبهه‌ی تبلیغ، جبهه‌ی وسیعی است که در آن هنر و آموزش و علم و دین و دانشگاه و حوزه و وزارت ارشاد و صدا و سیما هستند، که یک قسمت از این جبهه‌ی وسیع، به جماعت مداعح - این برادرهایی که در دوره‌ی جنگ و دفاع مقدس در جبهه بودند، خوب در ذهن شان حرف بnde را تصویر می‌کنند - سپرده شده است و آن مانند این است که این بخش عظیم را این لشگر یا این قرارگاه به عهده دارد و تکه‌یی از آن را به گردان ما سپرده‌اند؛ ما باید این را خوب از عهده بربیاییم، تا دیگران هم که در بخش‌های خودشان از عهده برآمده‌اند، مجموعش بشود پیروزی؛ باید برادران مداعح به این موضوع توجه کنند؛ والا ما در نوحه خوانی، مصیبت خوانی و مرثیه خوانی، اگر یک مقدار همت و سلیقه به خرج بدھیم، می‌توانیم همه‌ی این مفاهیم عالی را بگنجانیم و البته می‌شود همه‌ی اینها را پوچ و پوک و خالی کرد و فقط ظواهری باشد. این موضوع می‌تواند در روضه، در نوحه، در سینه زنی و در مدح و مصیبت باشد؛ طوری که فقط دلی بسوزد و قطره اشکی بریزد، بدون این که اندک بهره‌یی برده شود؛ در روز جشن هم به همین نحو. وظیفه و مسؤولیت بزرگ جامعه‌ی مداعح این است که مطالibus پُرمغز و پُرمحتوا باشد و به شیوه‌ی درست این را اداره کند؛ هم در مصیبت و مداعیج، و هم در عزا و جشن.

## اخلاقیات و معنویات برای مدادهای

البته یک اصل مسلمی وجود دارد عزیزان من! مردم از صدای شما خوششان می‌آید، از شعر شما لذت میبرند، از اجرای شما - چه در مدخلت، چه در مصیبتان - دلهاشان تکان میخورد و اشک میریزند؛ اما به خود شما هم نگاه میکنند. اگر شما از لحاظ اخلاق، از لحاظ تدین، از لحاظ عفت، نمود تحسین‌آوری داشتید، همه‌ی آنچه را که عرض کردیم، به صورت مضاعف در مردم اثر خواهد کرد. اما اگر خدای نکرده بعکس شد؛ مردم نشانه‌ی تزلزل اخلاقی، نشانه‌ی عقب‌ماندگی از لحاظ اخلاق و رفتار و خدای نکرده عفت و این چیزها مشاهده کنند، اثر این هنرها و زیبائی‌هایی که در کار شما هست، از بین خواهد رفت؛ این را مراقب باشید. همه‌مان باید مراقب باشیم؛ ما عمامه‌ای‌ها بیشتر از دیگران، گویندگان مذهبی بیشتر از دیگران، نامداران عرصه‌ی دین و تقوا بیشتر از دیگران.

شرط دوم است که در مطالعات خود، با قرآن و حدیث آشنا شویم. انس با قرآن برای همه لازم است. قرآن را حتماً بخوانید، با توجه به ترجمه بخوانید، این ترجمه را به یاد بسپرید. در آیاتی که نصیحت هست، متضمن یک معرفتی است که انسان میفهمد، آنها را ثبت کنید، ضبط کنید، یادداشت کنید، از آن بهره‌مند شویم؛ هم بگوئید، هم عمل کنید. حدیث هم همین جور.

## مقتل خوانی – مستند خوانی

دنیال این نباشد که چیزی که در متن تاریخ اثبات شده است، آن را بخوانید؛ چون هیچ‌چیز نمی‌توانید بخوانید. تازه آنچه که در «لهوف» ابن طاووس هست، خبر واحد است دیگر. توجه کنید، چیزی را بخوانید که معقول باشد. البته، نه این که انسان هرچه معقول است، از خودش بسازد و بخواند! نه، آن را به اصول و واقعیتها متنکی کنید. البته گزاره‌ی هر حدیثی، وقتی که هنری باشد، با پیرایه‌هایی همراه خواهد بود. آن پیرایه‌ها ایرادی ندارد؛ منتها به شرط این که آن پیرایه‌ها همه چیز نشود. اصل را بایستی از واقعیتها متنکی که هست، گرفت؛ منتها آن را با بیان هنری پیرایه‌ی لازم بخشید و گفت. حالا شاید مجال نباشد که در این باره صحبت بکنیم؛ لیکن اینها حرفهایی است که باید بالآخره گفته و شنیده بشود و تکرار گردد.

بارها هم ما توی همین جلسه به شما مدادهای عزیز عرض کردیم، جاهای دیگر هم گفتیم که در مرثیه‌خوانی بایستی به صدق واقعه پایبند بود. درست است که شما میخواهید مستمع خودتان را بگریانید، اما این گریاندن را به وسیله‌ی هنرنمائی در کیفیت بیان واقعه تأمین کنید، نه در ذکر واقعه‌ای که اصل ندارد. ما در گذشته‌ها سراغ داشتیم - ان شاء الله حالا آنچور نیست - که بعضی‌ها فی‌المجلس یک چیزی را جعل میکردند؛ نکته‌ای همان جا به ذهنش می‌آمد، میدید خوب است، موقعیت خوب است، همان جا میگفت و از مردم اشک میگرفت! این درست نیست. اشک گرفتن از مردم که هدف نیست؛ هدف، آمیختن این دل اشک‌آلود - که اشک را به چشم میرساند و چشم را اشکبار میکند - به معارف زلال است؛ البته با هنرنمائی.

## وحدت - تولی و تبری

مردم محبتی دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه‌دار و تند و آتشین و برافروخته بشود. تشیع، آیین محبت است. خصوصیت محبت، خصوصیت تشیع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه‌یی مثل تشیع، با محبت سر و کار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده - در حالی که این‌همه با آن مخالفت کرده‌اند - این است که ریشه در زلال محبت داشته و دین تولی و تبری و آیین دوست داشتن و دشمن داشتن است و عاطفه در آن، با فکر هماهنگ و همدوش است. چیزهای خیلی مهمی است. اصل خیلی سحرآمیز و عجیبی است.

اگر محبت در تشیع نبود، این دشمنیهای عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین می‌برد. همین محبت شما مردم به حسین بن علی(علیه السلام)، ضامن حیات و بقای اسلام است. این که امام می‌فرمود، عاشورا اسلام را نگهداشت، معنایش همین است. فاطمیه و میلاد و وفات پیامبر(ص) و ائمه(علیهم السلام) هم همین طور است. باید با استفاده‌ی از این هنر، این محبت را در میان مردم هم عمق ببخشید، هم تر و تازه کنید و هم برافروخته نمایید. چیز خیلی عجیب و عظیمی است. البته ابزار لازم برای این کار، شعر خوب و درست است.

فرض بفرمائید در لبنان هم یک گروهی پیدا می‌شوند و بنا می‌کنند با یک گروه دیگری مبارزه کردن و جنگیدن. چه نعمتی بزرگتر از این برای اسرائیل و امریکا! این بهتر است یا اینکه یک گروهی مثل حزب الله باید جلو، همه هم دنبالش - بعضی از روی دل و ایمان، بعضی هم از روی ترس از افکار عمومی - و اسرائیل را شکست بدنهند؟ معلوم است که وضعیت اختلاف برای آنها بهتر است. در دنیای اسلام، قضیه همین است. آیا مسلمانهای مصر و اردن و عراق و پاکستان و هند و ترکیه و جاهای دیگر، اگر به خیابانها بیایند و به نفع جمهوری اسلامی شعار بدنهند، برای امریکا بهتر است یا کاری کند که اگر در یک مسئله‌ای، ایران اسلامی صدائی بلند کرد، همه‌ی این ملتها خاموش بشوند؛ بعضیها اظهار مخالفت هم بکنند؟ پیداست دنبال دومی‌اند. چه جوری می‌شود؟ چطور ممکن است این کار؟ خیلی آسان است. کاری کنند که عصبیتهاشیعه و سنی را زنده کنند. به آنها تفهیم کنند اینها شیعه‌اند؛ اینها صحابه را سب می‌کنند؛ اینها مقدسین شما را چنین و چنان می‌کنند. جدائی بیندازند؛ آنها این را میخواهند. منادی وحدت شیعه و سنی، از اوّلی که این فکرها پیدا شده، این چیزها مورد نظرش بوده است. یک عده‌ای چرا نمی‌فهمند؟ امام بزرگوار ما که منادی اتحاد بین مسلمین بود، از همه‌ی اینهایی که مدعی‌اند، ولایتش و اعتقادش و ارادتش و عشقش به ائمه(علیهم السلام) بیشتر بود. او بهتر می‌فهمید ولایت را یا فلان آدم عامی که حالا به اسم ولایت کارهای خلاف می‌کند، حرفهای بی‌ربط می‌زند در مجالس عام و خاص؟ وحدت را حفظ کنید.

اگر دیدید در جامعه بین شما کسانی هستند که عکس این رفتار می‌کنند، آنها را طردشان کنید؛ مخالفت خودتان را به آنها ابراز و اعلام کنید؛ اینها ضرر می‌زنند؛ ضربه می‌زنند. ضربه‌ای به اسلام می‌زنند، ضربه‌ای به تشیع می‌زنند، ضربه‌ای به جامعه‌ی اسلامی می‌زنند. این از جمله مسائل بسیار مهم است.

امروز وحدت اسلامی به نفع نظام اسلامی است؛ به نفع جمهوری اسلامی است. علیه این جهتگیری حرکت کردن، به نفع امریکاست؛ به نفع صهیونیستهایست؛ به نفع همان گردن‌کلفتهایی است که در دنیای اسلام جیبهایشان را از دلارهای نفتی پُر کردند و دلشان نمیخواهد که عنصری مثل جمهوری اسلامی، مثل ملت ایران اصلاً وجود داشته باشد. به هر حال، از خدای متعال میخواهیم همه‌ی ما را هدایت کند.

یکی از چیزهایی که من بخصوص میخواهم تکیه کنم، مسئله‌ی «انسجام اسلامی» است که ما گفتیم. انسجام اسلامی یعنی عصبیتهای بین‌المذاهبی مسلمانها نباید تحریک شود. شما نباید کاری کنید که عصبیت آن مسلمان غیرشیعه علیه شما تحریک شود؛ او هم متقابلاً نباید کاری کند که غیرت و عصبیت شما را علیه خودش تحریک کند. آنها همین را میخواهند. الان شما ببینید دو تا گروه فلسطینی در فلسطین دارند با هم میجنگند! برای اسرائیل چه از این بهتر! به جای اینکه تفنگها به طرف آنها متوجه شود، علیه همدیگر دارند میجنگند! خوب، این خیلی چیز خوبی برای اسرائیل است.

مسئولین کشور هم واقعاً دارند زحمت میکشند، حقیقتاً دارند زحمت میکشند. دولت، مسئولین، مدیران بخش‌های مختلف، تلاش میکنند. اگر کسی ایراد و انتقادی هم دارد، نباید آن را جوری مطرح کند که این مدیری که در تلاش هست برای اینکه کار را بهتر انجام دهد، او را تضعیف کند. اختلافات غالباً از هوشهای نفسانی بر میخیزد. اگر کسی بگوید این عمل من که اختلاف‌انگیز بود، تفرقه‌انگیز بود، برای خداست، این را باور نکنید. تفرقه‌ی بین مؤمنین کار خدائی نیست، برای هدفِ خدائی انجام نمیگیرد؛ کار شیطانی است. ایجاد بغض و کینه بین مؤمنین، فضای اختلاف را به وجود آوردن، این کار شیطان است، کار خدائی نیست. کار خدائی همدلی است. یک نفر یک کاری دارد، مسئولیتی را بر عهده گرفته، دیگران باید کمک کنند تا کار را خوب انجام دهد. اگر ضعفی داشت، به او تذکر دهنده؛ اما نگذارند او تضعیف شود. این کسی که این علم را بر دوش کشیده، بلند کرده، همه باید کمکش کنند؛ یکی عرقش را پاک میکند، یکی باشد میزند. اگر دیدند که در نگه داشتن علم دارد اشتباه میکند، راهش این نیست که یک مشتی هم به پشتیش بزنند، خود او و علم را سرنگون کنند. راهش این است که کمکش کنند این اشکال برطرف شود؛ این نکته را باید همه توجه کنند، بخصوص کسانی که در عرصه‌ی سیاست و در عرصه‌ی فرهنگ و در عرصه‌ی رسانه و در عرصه‌های گوناگون نقش و حضوری دارند.

شما از حنجره استفاده میکنید، که نعمت خدا است؛ از لحن و آهنگ استفاده میکنید، که نعمت خدا است؛ از شعر استفاده میکنید، که قریحه‌اش نعمت خداداد الهی است. این نعمتها در اختیار شما است؛ اینها را در خدمت چه قرار میدهید؟ در خدمت معرفت‌افرایی. اگر در خدمت اختلاف‌افکنی واقع شد، اگر در خدمت تحریک عصبیتهای قرار گرفت که امروز به خاطر این عصبیتها، متعصبین لجوج در نقاطی از دنیا بیست تا، سی تا سر میبرند، این استفاده، استفاده‌ی بدی است؛ این را خیلی مراقب باشید.

شما اینجا یک شعری بخوانید، امروز هم که ویدئو و اینترنت و وسائل گوناگون انتقال پیام وجود دارد؛ عکس و تفصیلات آن برود در فلان نقطه، چهار تا آدم جاهل متعصب را تحریک کند، بیندازد به جان یک مشت زن و بچه‌ی بی‌گناه، خون اینها را بریزد. مراقب این چیزها باشید. اینکه بnde این همه اصرار میکنم، تأکید میکنم برای اینکه اختلافات مذهبی و طایفه‌ای را کمرنگ کنید، برای این است. کسی خیال نکند که اگر ما بخواهیم نعمت این عشقی که دلهای مردم ما را بحمدالله پر کرده و ملامال از محبت اهل‌بیت است، شکرگزاری کنیم و این عواطف را تحریک کنیم، راهش آن است؛ نه، اشتباه است. اختلاف‌افکنی یا تحریک عصبیتهای اختلاف‌افکن، مصلحت نیست؛ نه امروز مصلحت است، نه زمان امام صادق (علیه السلام) مصلحت بود؛ آنها هم جلویش را گرفتند. بعضی از افراد سطحی‌نگر به این مسئله توجه ندارند

بارها ما گفته‌ایم، برای آدمهای آگاه و مطلع از اوضاع جهان و جهان اسلام هم این مثل روز روشن است که امروز اختلافات مذهبی در میان مسلمانان، یک وسیله و برگه‌ای است در دست دشمنان ما. یک شمشیر در دست

دشمنان ما، همین اختلافات مذهبی است. علنى کردن اختلافات، صريح کردن مخالفتهای اعتقادی، به زبان آوردن مطالبی که کینه‌ها را برمی‌افروزد، یکی از وسایلی است که دشمن ما از آن بیشترین استفاده را دارد می‌کند. حالا [ما جوری عمل بکنیم که این مقصود دشمن برآورده بشود، این «بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفَرًا» است. در جلسات نباید کینه‌ورزی‌های مذهبی را زیاد کرد؛ این را چقدر باید تکرار کرد؟ بارها تکرار کرده‌ایم؛ بعضی حاضر نیستند [گوش کنند]. شما اگر بخواهید آن کسی را که موافق مذهب شما نیست و عقیده‌ی حق شما را قبول ندارد هدایت کنید، چه کار می‌کنید؟ اوّل شروع می‌کنید به مقدّسات او بدگویی کردن و دشنام دادن؟ اینکه بکلی او را از شما دور خواهد کرد و امید هدایت او را به صفر خواهد رساند. راه این کار این نیست. امروز شما می‌بینید، دنیای تشیع مورد مهاجمه است؛ کسانی که اسم شیعه و سنّی به گوششان نخورده بوده است - ایادی استکبار - حالا در تبلیغات رسمی‌شان مدام تکیه می‌کنند که بله، ایران شیعه، گروه شیعه در عراق، گروه شیعه در فلان کشور! مدام روی مسئله‌ی شیعه و سنّی تکیه می‌کنند؛ چرا؟ چون این را وسیله‌ی خوبی پیدا کرده‌اند برای ایجاد نیقار<sup>(۷)</sup> بین مسلمانان. خب بله، ما افتخارمان به این است که شیعه‌ی علوی هستیم، ما افتخارمان به این است که معرفت به مقام ولایت پیدا کرده‌ایم؛ امام بزرگوار ما پرچم ولایت امیرالمؤمنین را سر دست گرفت، لکن این وسیله‌ای شد برای اینکه دنیای اسلام - شیعه و غیرشیعه - احساس افتخار کنند به اسلامیت؛ حالا کاری بکنیم که این احساس افتخار، این احساس علاقه‌مندی دنیای اسلام نسبت به جامعه‌ی شیعه و افتخار شیعه، تبدیل بشود به دشمنی و بغض و کینه؟ این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد؛ نباید بگذاریم. این یک نکته‌ی بسیار مهم است؛ این را مراقب باشید؛ اینها را شما بیش از دیگران باید مراقب باشید. کاری نکنیم که دشمن را در مقصودی که دارد، موفق بکند؛ شمشیر دشمن را تیز بکند. بزرگان ما، علمای ما، مراجع ما، شخصیت‌های بزرگ دنیای اسلام همیشه ما را توصیه کرددند به همین معنا. این یک نکته است؛ نکته‌ی بسیار اساسی است.

## آسیب‌شناسی

همراهی نظام کمونیستی شوروی سابق، با قمه‌زنی

بزرگترین دشمنی در این قسمت با اسلام، همین است که کسانی به نام اسلام، به نام دین خدا و به نام محبت اهل بیت علیهم السلام، خرافاتی را اشاعه دهند که وقتی کسانی از این خرافات اطلاع پیدا می‌کنند، بگویند «اگر اسلام این است، ما این اسلام را نمی‌خواهیم!» این، ضربه‌ی بزرگی است. من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه‌ی وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است جمهوری آذربایجان آشنا بود، می‌گفت: آن زمان که کمونیستها بر منطقه‌ی آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه‌ی آثار اسلامی را از آنجا محو کردند. مثلًا مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالنهای دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستور العمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آن‌ها یک وسیله‌ی تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می‌کند. هرجا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد. ۱۳۷۶/۱/۱۰

## هنر مذاхی

امتیازاتان بر گوینده‌ی نثر این است که شما برای تفهیم و القای مطلب، از دو هنر - هنر شعر و هنر خوانندگی - استفاده می‌کنید. این، چیز مهمی است. البته خوانندگی در مقام مرح هم هنر خاصی است. معنايش هم فقط صدای خوب نیست. این هنر را باید یاد گرفت.

الحمدلله در جلسه‌ی امروز و در جلسات سالهای پیش و نیز به مناسبتهای دیگر، کسانی که نشانه‌ی استادی یا پختگی در کار، از حرکات و حرف زدن و شروع و ختم و دست تکان دادن و نگاه کردنشان پیداست، من زیاد دیده‌ام. این، یک هنر است. این هنر باستی آموخته بشود و کامل گردد و افزایش پیدا کند.

مردم زبان شعر را بهتر می‌خواهند، اما مثل زبان نثر نمی‌فهمند؛ بخصوص اگر شعر، شعر بالایی باشد. شما باید این را بفهمانید. فهماندنش با این نیست که آدم با صدای خوب بخواند. خیلیها شعر را با صدای خوب می‌خوانند؛ ولی مستمع هم نمی‌فهمد که چه گفت! شما باید بفهمانید. این فهماندن، همان هنر مذاخی است. شعر را همراه با هنر خواندن - که البته غالباً با صدای خوب هم همراه است - برای تفهیم عرضه کنید. اگر با صدای خوب هم همراه نباشد، همان کیفیتِ خواندن، جبران صدای خوب را می‌کند. گاهی ممکن است از خیلی از خوش‌صدایها هم بهتر و جافتاده‌تر و شیرینتر تلقی بشود. از این باید برای پراکندن بهترین معارف اسلامی در باب اهل‌بیت و غیر آن استفاده کنید

باید با استفاده‌ی از این هنر، این محبت را در میان مردم هم عمق ببخشید، هم تر و تازه کنید و هم برافروخته نمایید. چیز خیلی عجیب و عظیمی است.

البته ابزار لازم برای این کار، شعر خوب و درست است. یکی از برادران گفتند که اگر غلط است، بگویید تا نخوانیم. بنایمان این نیست که هرچه را در آن شک داریم و یا قبول نداریم، بگوییم نخوانند؛ وآل اگر ما بخواهیم همین‌طور بگوییم این غلط است و نخوانید، می‌ترسیم که برادران در خواندن خیلی محدود بشوند

در کار مذاخی شما چند چشم‌های هنری وجود دارد: شعرتان هنر است؛ صدایتان هنر است؛ آهنگی که انتخاب می‌کنید، هنر است؛ اشارات و کارهایی که انجام می‌دهید، هنر است.

نکته‌ی سوم، هنر تفهیم است. هر آهنگ و آوازی به درد شما نمی‌خورد. آهنگ و آواز خاصی به درد شما می‌خورد؛ آن هم با شیوه‌ی بیان خاص مذاخی. اگر کار مهم نبود، من در بیان این جزئیات معطل نمی‌شدم؛ اما کار خیلی مهم است. اگر این کار، خوب انجام بگیرد نقش فوق العاده مؤثر و والایی در پیشرفت فکری و اعتقادی و اسلامی جامعه‌ی ما خواهد داشت

البته امروز خوشبختانه معمول شده که شعر را از رو بخوانند. به نظر ما اشکالی هم ندارد؛ اما قدیمیها عیب می‌دانستند که از رو بخوانند. البته اگر مذاخان شعر را حفظ کنند، یک هنر اضافه هم خواهند داشت؛ اما اگر حفظ نکنند، اشکالی ندارد. مهم این است که شعر، خوب، متین، قوی و خوش‌مضمون باشد.

اگر چهار پایه اصلی مذاхی - یعنی صدای خوش، آهنگ درست، لفظ خوب و مضمون حقيقی متناسب با نیاز - کامل باشد، بهترین وسیله تبیین است و تأثیرش از منبر و درس فقهی‌ای که ما می‌گوییم بیشتر است. صوت و آهنگ به وسیله خود آقایان مذاخان تأمین می‌شود؛ اما لفظ و معنا باید به وسیله‌ی شاعر تأمین شود. بعضی از الفاظ، زیبا و پرطمطراقد؛ اما حاصلی ندارند و چیزی از آنها دست مستمع را نمی‌گیرد. بعضی از معانی، خوب و بلندند؛ اما با الفاظ رسایی بیان نمی‌شوند. اینها همه می‌شود عیب. کسی که مذاخی می‌کند، باید خودش را در روی منبر ببیند و مستمعان را کسانی مشاهده کند که می‌خواهند از او چیزی بیاموزند. با این نیت و انگیزه پشت تربیتون یا منبر مذاخی قرار گیرد

به جوانها توصیه می‌کنم شیوه‌های پیشکسوتها را بکلی کنار نگذارند؛ دست نکشند. من با نوآوری موافقم؛ نوآوری هیچ اشکالی ندارد؛ اما اگر بخواهید در این نوآوری کمال پیدا کنید، بایستی این نوآوری در امتداد شیوه‌ی گذشتگان باشد

شما می‌بینید به کمک هنر، امروز در دنیا باطل‌ترین حرفها را در ذهن یک مجموعه‌ی عظیمی از مردم به صورت حق جلوه میدهند که بدون هنر امکان نداشت، اما با هنر و به کمک ابزار هنر این کار را می‌کنند. همین سینما، هنر است؛ همین تلویزیون، هنر است؛ انواع و اقسام شیوه‌های هنری را به کار می‌گیرند برای اینکه بتوانند یک پیام باطل را به شکل حق به ذهنها منتقل کنند. بنابراین هنر اینقدر اهمیت پیدا کرده است. منتها ما مسلمانها و بخصوص ما شیعیان، امتیازی داریم که دیگر ملیتها و ادیان این امتیاز را به قدر ما ندارند و آن عبارت است از اجتماعات دینی که به شکل روبرو، چهره به چهره، نفس به نفس تشکیل می‌شود که این را در جاهای دیگر دنیا و در ادیان دیگر کمتر می‌شنود پیدا کرد. هست؛ نه به این قوت، نه به این وسعت، نه به این تأثیرگذاری و محتوهای راقی.

استخدام هنر برای انتقال مفاهیم والا و بالرزش که تا اعمق جان مخاطب نفوذ کند. این یک وسیله است، این یک ابزار بسیار بالرزش است. ابزار است، اما آنقدر این ابزار وزن پیدا می‌کند که گاهی به قدر خود محتوا اهمیت پیدا می‌کند؛ چون اگر نباشد، محتوا قابل انتقال به دلها نیست. مذاخی شما از این قبیل است. هر چه هنرمندانه‌تر باشد، از ابزار هنر، از صوت خوش، حنجره‌ی خوب برخوردار باشد، بهتر است و هر چه محتوا - آنچه که می‌خوانیم - آموزنده‌تر باشد، برای مخاطب قابل فهم‌تر باشد، درس آموزتر باشد، از جهت مدیریت فکری مخاطب‌تان تازه‌تر و با طراوت‌تر باشد، ارزش‌ش بیشتر است. البته با توجه به همان مطلبی که اول عرض کردیم، یعنی در چهارچوب تعالیم و معارف اهل‌بیت.

بازی کردن با مسئله‌ی مذاخی سزاوار نیست. مذاخی را به صورت یک کار صرفاً سطحی، شکلی، ظاهری در آوردن، آن را عباره‌اخرای تقليید از یک کار مبتذل غربی قرار دادن، هیچ جائز نیست. این را توجه بکنند، بخصوص جوانها که توی این صراط وارد می‌شوند. هیچ اشکالی ندارد که از شعری با زبان مردم استفاده شود، لیکن با مضمون درست، با مضمون صحیح. اگر چنانچه مذاخ و خواننده ما و ستایش‌گر اهل بیت (علیهم السلام) از کسانی که خودشان غرق در حیرت و بدختی‌اند - وادی هنری غرب، بخصوص هنر موسیقی‌شان که به ابتدال کشانده شده - و در وادی حیرت و سردرگمی شیطانی و نه حیرت رحمانی هستند، این کار شریف و پاکیزه و مقدس را الگوگیری کرد، این کار ناسزاوار است؛ کار ناشایستی است.

امروز اگر چنانچه بپرسند: «آقا حرفه‌ی مداعی به چی احتیاج دارد؟»، «یکی بخواهد مداعی بشود، از امروز شروع کند، چه چیزی نیاز دارد؟»، دو سه چیز را می‌شمارید دیگر؛ می‌گوئید باید صدایش خوب باشد، حافظه‌ی خوبی داشته باشد، بتواند شعر یاد بگیرد؛ البته روح هم داشته باشد. یک انسانی با داشتن حافظه‌ی خوب و صدای خوش، می‌تواند بشود یک مداعی. به نظر ما این کافی نیست. شما به مداعی به چشم یک معلم نگاه کنید که می‌خواهد چیزی را به مستمع خود تعلیم بدهد. همه‌ی شماها این صلاحیت را دارید. هیچ کس را از این دائره نباید بیرون کرد. هر که شوق این کار را دارد، بسم الله، خیلی خوب است؛ اما صلاحیتش را در خودش به وجود بیاورد.

## مجلس گردانی

اینکه آقایان مداعیها، و سابقها روضه‌خوانها - که ما حالا کمتر توفیق پیدا می‌کنیم ببینیم، اما در مواردی از افاضات مداعیها مستفیض می‌شویم - اصرار می‌کنند که بلند گریه کنید، لزومی ندارد؛ خوب، آرام گریه کنید. وقتی می‌خواهند سینه بزنند، اصرار بر اینکه «صدا، صدای این جمعیت نیست»؛ یا وقتی مردم می‌خواهند صلوات بفرستند، اصرار بر اینکه «صلوات، صلوات این جمعیت نیست»! شما بخواهید مردم صلوات بفرستند، ولو توی دلشان. گرم شدن مجلس به این شیوه‌ها، اصل نیست؛ کاری کنید که دلهای مستمع را در اختیار بگیرید. دل مستمع وقتی در اختیار شما آمد، مقصود حاصل است؛ اگر آهسته هم گریه کند، باز مقصود حاصل است؛ اگر به شما توجه کرد، باز مقصود حاصل است.

مداعهای قدیمی ما مقید بودند حتماً از حفظ بخوانند؛ بد میدانستند که از رو بخوانند. امروز خوشبختانه اینجور نیست. هیچ لازم نیست که حالا مثلاً ساعتها صرف وقت کنند، قصیده‌ای را، شعری را حتماً حفظ کنند؛ نه، از رو هم بخوانند. منبری‌ها هم همین جورند. ما در دوران جوانی و نوجوانی هرگز ندیده بودیم که منبری از جیبش کاغذ در بیاورد، حدیث را از رو بخواند؛ این را بد میدانستند. مرحوم آقای فلسفی (رضوان الله عليه) این سنت غلط را شکست؛ از جیبش کاغذ در آورد، روایت را از رو خواند. خب، ایشان واعظ درجه‌ی یک کشور بود. حالا هم واعظ یاد گرفته‌اند. برای اینکه درست بخوانند، برای اینکه بجا بخوانند، برای اینکه آنچه می‌خواهند بخوانند، بخوانند، کاغذ را از جیبشان در می‌آورند، حدیث را می‌خوانند؛ مطلب را که نوشته‌اند، می‌خوانند؛ شعر را می‌خوانند؛ این خیلی کار را آسان کرده. مداعی هم همین جور. بنابراین مطالعه کردن، یادداشت کردن، یادداشت داشتن، با حساب و کتاب و مطالعه حرف زدن، شرط اول است.

خیلی اوقات به برادران مداعی که اینجا می‌خوانندند، این اعتراض را می‌کردم که جلسه‌ی جشن و مولود را تبدیل می‌کرددن به مجلس عزاداری؛ مفصل روضه‌خوانند و اشک گرفتند! هر چیزی به جای خودش. به شما می‌گویند مداعی. مداعی یعنی چه؟ شاخصه‌ی اصلی شما مداعی است، نه روضه‌خوانی. روضه‌خوانید، بنده طرفدار روضه‌خوانی‌ام، خودم هم روضه‌خوانم. اینجور نیست که در مجلس مولودی‌خوانی ائمه (علیهم السلام) هم حتماً باید یک روضه‌ای خوانده شود، یک دمی داده شود، یک اشکی گرفته شود؛ هیچ لزومی ندارد. بگذارید عواطفی که مردم نسبت به ائمه (علیهم السلام) دارند، در خارج اینجور وانمود نشود که منحصر است در قضیه‌ی گریه و سینه‌زنی و عزاداری؛ نه، عزاداری به جای خود، مدیحه و مولودی‌خوانی و شادی هم به جای خود؛ اینها را نباید با هم مخلوط کرد.

## آهنگ و ترانه مداعی

در کار شما مداعان، در میدان بودن و مجاهدت کردن، یعنی ارائه‌ی سخن اثربخش و بیان هدایتگر برای دلها؛ البته با شیوه‌های هنرمندانه. حالا شیوه‌ی هنرمندانه هم که عرض میکنیم، خوب، صدای خوش که الحمد لله همه‌تان دارید؛ آهنگهای متعارفی هم هست. البته بعضی از آهنگهایی هم که انسان گوش و کنار میشنند یا به گوش انسان میرسد، آهنگهای مناسبی نیست؛ حالا گیرم که چهار نفر را هم جذب کند. نه، آهنگ باید سنگین، متین و مناسب با محتوای باشد که شما دارید عرضه میکنید؛ خدای نکرده به سمت آهنگهای حرام و آهنگهایی که گناه است، سوق پیدا نکند. این هم خیلی نکته‌ی اساسی و مهمی است. هر شعری، هر تصنیفی، هر ترانه و آهنگی که خوانده شد، قابل تقلید نیست. چیزهایی هست که خودش فی نفسه حرام است، اگر چنانچه وارد عرصه‌ی مداعی و بیان حقیقت و بیان خدا و پیغمبر شد، آن وقت حرمتش دو برابر خواهد شد. بنابراین آهنگ هنرمندانه و خوب و مناسب و شعر خوب و صدای خوش و شاید از همه بالاتر دل پاک و مطهر و بالخلاص مداع محترم، لازم و مهم است.

آهنگ خوب به معنای تقلید از آهنگ موسیقی‌های لهویِ مضلّ عن سبیل الله نیست؛ این را توجه داشته باشید. بعضی از آهنگها، آهنگهای بدی است، آهنگهای غلطی است، آهنگهای لهوی است؛ این را نباید به وادی حرفه‌ی مداعی و خواندن مداعی کشاند. عیبی ندارد که شکلهای جدیدی را در خواندن و قرائت اشعار و آهنگ‌سازی‌های گوناگون ابتکار کنید؛ اما از این تشابه و تداخل بپرهیزید. البته آهنگهای لهویِ مضلّ عن سبیل الله را میگوییم، نه حالا هر آهنگی که یک وقتی در یک مضمون دیگری خوانده شده، آن را بخواهیم منع کنیم؛ نه، آهنگهایی که لهوی است و مضلّ عن سبیل الله است؛ اینها را نیاورید.

نکته‌ی آخر هم آهنگ است. من شنیده‌ام در مواردی از آهنگ‌های نامناسب استفاده می‌شود. مثلاً فلان خواننده‌ی طاغوتی یا غیرطاغوتی شعر عشقی چرندی را با آهنگی خوانده؛ حالا ما بیاییم در مجلس امام حسین و برای عشق امام حسین، آیات والای معرفت را در این آهنگ برویزیم و بنا کنیم آن را خواندن؛ این خیلی بد است. خودتان آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه‌مندان به این جریان کسانی هستند که می‌توانند آهنگ‌های خوب مخصوص مداعی بسازند؛ آهنگ عزا، آهنگ شادی.

این را هم عرض بکنم که آهنگ شادی از آهنگ عزا جداست. الان معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می‌دهند. بندۀ مخالف این کار نیستم؛ بد هم نیست که دست می‌زنند. البته اگر از رادیو بشنویم - که بندۀ خودم گاهی از رادیو شنیده‌ام - و شعر را درست گوش نکیم، خیال می‌کنیم دارند سینه می‌زنند! هم لحن، سینه‌زنی است؛ هم آن دستی که می‌زنند، مثل زدن روی سینه است. این چه شادی‌یی شد؟! اگر برای روزهای شادی، آهنگ‌های مناسب - نه آهنگ‌های مبتذل، نه آهنگ‌های طاغوتی، نه آهنگ‌های حرام - و شیوه‌های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این طور نباشد که چون به روضه‌خوانی عادت کرده‌ایم، روز شادی هم که می‌خواهیم حرف بزنیم، لحنمان بشود لحن روضه‌خوانی. قدیم‌ها می‌گفتند فلانی هرچه می‌خواند، مثنوی درمی‌آید؛ هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می‌شود! این طوری نباشد

## بصیرت - مجاھدھ و تلاش

بنای حق باید مرتفع باشد. گمان نکنید که اگر باطل به خاطر زوال پذیریش از بین رفت، حق به خودی خود و بدون تلاش، در دنیا علّم خواهد شد - ابدأ - باطل دیگری سر جایش می‌آید؛ مگر آن وقتی که حق، خود را آنچنان که هست، عرضه کند. این باطلها مرتب پشت سر هم می‌آیند و می‌روند؛ مرتب به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. طبیعت باطل، زایل شدن و از بین رفتن است. گمان نشود که اگر باطل از بین رفت، ممکن است اسلام یا حق، بدون تلاش و مجاهدت، بدون تعریف و تبیین، بدون زحمت کشیدن من و شما، در دنیا جایگزین باطلها بشود؛ نه، بسته به این است که من و شما چه کار کنیم.

یکی از آقایان که اشاره کردند که دشمنان اسلام و مسلمانان این روز شیرین را با حوادث عراق و نجف تلخ کردند، راست است. لعنت خدا بر این قدرتهای مستکبر و ظالم و منافق و دروغگو و شیاد و افزون طلب که برای آنها اصلاً نه حیثیت مردم، نه عقاید مردم، نه حقوق مردم، نه استقلال کشورها و نه عزت ملتها مطرح است. اگر کسی فکر کند که با تملق و نزدیک شدن و تسلیم در مقابل اینها می‌تواند کاری از پیش ببرد، خطا کرده است. علاج اینها جز با ایستادگی و جز با کوبیدن شمشیر برآن منطق حق و عزم ثاقب نیست و علاج کار اینها فقط با اراده‌ی قوی، منطق قوی و مشت قوی است؛ اینها امروز در دنیا در مقابل این مسائل درمانده اند

میدانید همیشه شروع یک کار، خیلی سخت است. وقتی کار شروع شد، روی غلتک افتاد، آسانتر می‌شود. از یک جامعه‌ی جاھل متعصب دور از اخلاق گرفتار انواع و اقسام فساد، پیغمبر بتواند یکی مثل عمار را بیرون بیاورد، یکی مثل ابوذر درست کند، اینها مگر کار آسانی است؟ پیغمبر چه کار کرد؟ این دنده‌ی سنگینی که توانست این موتور را به راه بیندارد، چه بود؟ آیات مکی را نگاه کنید؛ در درجه‌ی اول، ذکر قیامت، ذکر عذاب الهی، ترساندن از نقمت الهی برای کافران و دُوران و کوران است؛ اینها بود که آن تکان اول را به مردم داد. ما از این نکته نباید غفلت کنیم. شفاعت به جای خود محفوظ، محبت به جای خود محفوظ، ولایت به جای خود محفوظ؛ اما خدای متعال، هم رحمت دارد، هم سخط دارد. سخط الهی را هم به یاد خودمان بیاوریم؛ اول به یاد خودمان، بعد به یاد مردم. این است که دلهای ما را تکان میدهد، این است که ما را از اعمق جهالتها و مادیگری‌ها و گرفتاری‌ها بیرون میکشد؛ اینها جزء نیازهای ماست. دنیا را بشناسیم، آخرت را بشناسیم، وظیفه را بشناسیم، جهاد را بشناسیم.

کنگره‌ی امریکا گفته فلان قدر میلیون مثلاً برای اشاعه‌ی دمکراسی در ایران خرج میکنیم! البته اسمش را هم دمکراسی میگذارند! خوب، آزادند هر اسمی که میخواهند بگذارند، بگذارند؛ حقیقت معلوم است چیست. آن چیزی که آنها میخواهند، بر هم زدن پایه‌ی مستحکم فکری است که بر این مردم، بر این دلهای، بر این روحها کاملاً تسلط دارد و این جهت صراط مستقیم، آن را هدایت میکند. هدفشان این است، غرضشان این است.

این پولهایی که میگویند، میخواهند صرف این کار بشود. این پولها صرف بمب و گلوله و اینها خیلی نمیشود؛ عمدۀ صرف همین کارهای تبلیغاتی، همین کارهای فرهنگی با شکلهای مختلف میشود. البته از این طرف هم مقاومت و بلکه هجوم میشود. بنابراین یک جنگ است. در این جنگ طبقه‌ای که با ایمان مردم، با دل مردم، با معارف مردم، با نام مبارک ائمه (علیهم السلام) و اهل بیت سر و کار دارد، وظیفه‌ی سنگینی دارد. برادران عزیز! این وظیفه را درست بشناسند؛ درست از آن استفاده کنند.

## وظیفه‌ی اجتماعی مداع

اگر ما خطای انجام دهیم، خطای ما مثل خطای مردم عادی نیست؛ سنگین‌تر و سخت‌تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی ضلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابه دیگری تفاوت دارد. مداع‌ها بدانند چه می‌خوانند و چه می‌گویند. صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تربیتون خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوانها بحمدالله جامعه و کشور ما را با صفاتی دل خودشان مصفا کرده‌اند - این همه جوان در این کشور وجود دارد - همه متوجه شماست. شما چه می‌خواهید به مردم بدھید؟ این که من همیشه روی آنچه می‌خوانید و آنچنان که می‌خوانید - در جلسه‌ی مداع‌ها و با افراد گوناگون - تأکید می‌کنم، به‌خاطر این حساسیت است.

این دشمنی‌هایی که می‌کنند، این بعضی که نسبت به ملت ایران میورزند، بیخود نیست. شما اگر راه این دزدی‌ها را سخت و دشوار نمی‌کردید، برای تسلط و سیطره‌ی استکبار مشکل درست نمی‌کردید، اینقدر با شما دشمنی نمی‌کردند. این دشمنها امروز در صدد این هستند که ملت ایران را از محتوای برانگیزاننده‌ی آن - که همین ایمان روش‌نی مستدل باشد - خالی کنند. انواع شیوه‌ها را به کار می‌برند؛ ترویجهای باطل می‌کنند، سرگرمی درست می‌کنند، سرگرمی‌های فکری درست می‌کنند، سرگرمی‌های شهوانی درست می‌کنند، سرگرمی‌های سیاسی درست می‌کنند، فتنه درست می‌کنند؛ اینها همه یک سیاست است. خوب، در مقابل اینها چه کار باید کرد؟ باید این ایمان را که مایه‌ی قیام و ایستادگی و ثبات ملت ایران است، تقویت کرد.

یکی از عواملی که می‌تواند این کار بزرگ را انجام دهد، همین گسترش معارف اسلامی و معنوی و انقلابی به شکل روشن و پراکندن هرچه بیشتر محبت اهل‌بیت در دلها و در روحهای انسانهای است؛ این مسئولیتی است که امروز همه‌ی ما داریم؛ مداعان هم بخشی از این مسئولیت را دارند، که بخش مهمی هم هست.

## سازماندهی مداعان

باید بتدریج طوری بشود که این سمت مداعی - که واقعاً یک منصب است - حدود و غوری هم پیدا کند. مداعی اهل‌بیت، خیلی بالاست. هم مقام بالا و هم تأثیر زیادی در جامعه و ذهن مردم دارد. باید بدانید که چه کسی مداع است، مقدمات کار مداعی او چیست، چه قدر شعر می‌داند، چه قدر حفظ است و چه قدر می‌تواند بخواند؟ این خصوصیات را باید مرکزی عهده‌دار شود. حالا نمی‌دانم این مراکز مرسوم باید این کار را بکنند یا خود شما به کیفیتی فکرش را می‌کنید. این چیزی است که دنیا و نیازهای جامعه امروز، غیر از آن را بر نمی‌تابد و قبول نمی‌کند. باید این طور باشد. کسانی که رسماً این منصب را به عهده می‌گیرند و لباس مقدس ستایش اهل بیت(علیهم السلام) را بر تن می‌کنند و مردم، آنها را به این عنوان می‌شناسند، بایستی خصوصیاتی داشته باشند و مرکزی باشد که آنها را با این خصوصیات تشخیص بدهد و صحه بگذارند.